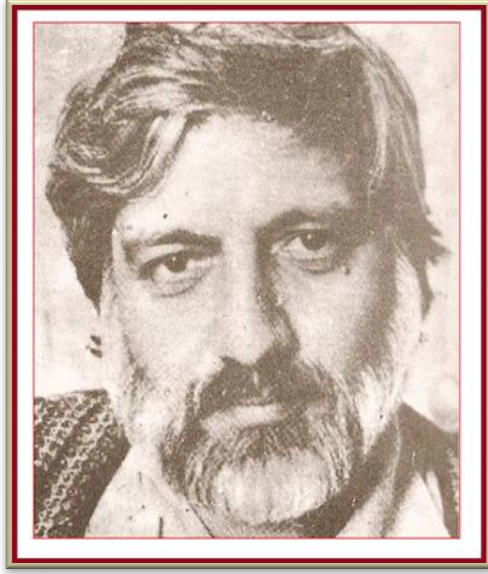


تبانى و ترور

نگارش: زنده ياد عبدالقيوم رهبر



نشر و ارسال به خروش رعد: کمیته فرهنگی و تحقیق تئوریک (ساما)

بازتایپ: سهراب هوادار (ساما)

تاریخ دلو ۱۳۹۵ش

تَبانی و ترور

همزمان با گفتگوهای پیرامون توافقات بین المللی روی مسئله افغانستان، ائتلافات و تناقضات تازه ای در خطوط درونی مقاومت، چنانچه فیما بین مقاومت و دشمن، پدیدار گشته است، که نمود خود را در صف بندی های سیاسی، در رابطه با حکومت ائتلافی، موقتی و یا "حل سومی" چنانچه در آرایش جدید سیاسی - نظامی نیروها نشان میدهد. ولی آنچه درین میان برجستگی و اهمیت دارد موج تروریستی است که علیه مردم و بویژه علیه نیروهای ملی و انقلابی سر کشیده است و تفسیر خود را در تعقیدات و تشدید اوضاع سیاسی جنبش آزادیبخش ملی ما می یابد.

استعمار به ایجاد ترور و وحشت نیاز دارد:

استعمار سرنوشت و مقدرات مردم را لگد مال می کند، آزادی آن ها را می رباید، تاریخ مردم را تخطئه می نماید، به استثمار بیرحمانه توده های میلیونی مردم می پردازد و برای حفظ موقعیت مسلط استعماری راه ها و وسائلمتعددی را بکار می بندد. اگرچه استعمار همواره میکوشد تا مردم را تحمیق کرده، تهاجم خود را برکشور مورد تجاوز "انتقال مدنیت"، "کمک انسان دوستانه"، "همکاری برادرانه" و "دفاع از انقلاب" وانمود سازد. پرده افسانه ای "انسانی" و "رسالتمند" را بر غارت چپاول و آدم کشی خود بگسترده، چنانچه میکوشد از طریق دامن زدن به انگیزه های مادی از طریق قشری طفیلی در میان مردم نیازمند راه باز کند. ولی تجارب تاریخی نشان داده است که استعمار عمدتاً و اساساً میکوشد از راه ایجاد ترور و وحشت در میان مردم آن ها را از مبارزه و مخالفت باز دارد.

گسترش ترس و رعب در میان مردم و ایجاد خوف از ایجاد عملیات انتقامجویانه استعمار و مزدوران او پایه و اساس سیاست استعماری است. سیاست "زمین های سوخته" فاشیسم هتلری در زمان جنگ عمومی دوم و قتل مردمان بیگناه، کوره های آدم سوزی، کشتار مردم بدون محاکمه و دفاع قانونی، حمله بر زندگی شخصی و تفتیش عقاید همگی برای رسوخ اقتدار فاشیستی نازیها ضرورتی اجتناب ناپذیر بود که بدون آن نازیها نمیتوانستند ملت آلمان را بدون مقاومت به کشتار ملت ها و توده های میلیونی دیگر وا دارند.

در کشور ما نیز وقایع نظیر آن فراوان دیده شده است. اکنون همگی بخاطر دارند که چگونه وقتی چوچه سگان روسی بقدرت رسیدند برخانه و جان و مال مردم ریختند. قتل عام کیراله در ولایت کنر برای این بوجود آمد که ضرب شستی برای قریه های همسایه نشان دهند. قتل عام مردم هرات به هدف جلوگیری از گسترش شورش مردم علیه مزدوران روسی آغاز یافت، قتل عام مردم و ریش سفیدان کلکان برای ترساندن مردم از حمایت نیروهای سازمان ما رویدست گرفته شد، قتل عام بامیان، قتل عام دره صوف و... که در هر کدام هزاران تن پیرمرد، جوان، کودک و زنان را قتل عام کردند همگی برای رسوخ اقتدار دولت دست نشانده "خلقی" ضروری دانسته میشد. اکنون همگی بخاطر

دارند که مسئولین نظارت خانه ها، توقیف خانه ها، محبس صدارت و پلچرخی، برای لست گرفتن افرادی که شبانه برای تیرباران برده می شدند، می آمدند و دسته دسته مردم را بدون محاکمه و پرسش به کشتارگاه می بردند.

امین جلاد لیست دوازده هزار زندانی را اعلان کرد که دولت تره کی آن ها را "بدون محاکمه" سر بریده است. ولی خود در زمینه گوی سبقت از "استاد" خود ربود. وقتی امین توسط عساکر روسی به قتل رسید، ببرک مزدور اعلان کرد که امین بیش از یک میلیون تن را بیگناه کشته است. ولی از آنوقت تا اکنون دهها هزار کشته و میلیون ها تن دیگر خانه و کاشانه خود را ترک گفته و از بیم ارتش اشغالگر به کشورهای بیگانه پناه برده اند. هزاران تن دیگر در زندان های جهنمی روس شکنجه می بینند و کشتار اطفال، زنان و مردمان بی دفاع مناطق مسکونی به مقیاس بی نظیری افزایش یافته است. آیا میتوان از ارتش اشغالگراستعماری انتظار ترحمی را داشت؟ در کجای دنیا ارتش استعماری بر خلق کشور مستعمره ترحم داشته است؟ شیوه های ترور و اختناق روسی بعد از تهاجم مستقیم روس به هیچ صورت با شیوه های اختناق تره کی - امین و یا شیوه های استعماری در کشور های دیگر تفاوت نداشته باشد. چه استعمار روسی حتی برای یک روز هم نمی توانست بدون اتکاء بر ترور و کشتار توده های میلیونی مردم به زندگی نکبتبار خود در کشور ما ادامه دهد.

موج تروریسم دولتی و بین المللی روس که توسط دستگاه جهنمی کا.جی.ب سازماندهی می شود و از بمباردمان هوایی مناطق مسکونی تا حملات کوماندوئی بر قریه جات و قصبات بی دفاع کشور ما، بوجود آوردن زندان های وحشتناک تیپ روسی در مناطق و ولایات مختلف، اختراع شیوه های شکنجه روانی و فزیکتی تازه، گسترش شبکه های جاسوسی در سرتاسر کشور، تلاش مداوم زندانی کردن بدون دلیل، استعمال بمب های ناپالم و کیمیاوی و مین های ضد پرسونل علیه مردم عادی را احتوا می کند و همگی اشکال ترور و وحشت روس را در مقابل توده های مردم ما نمایش میدهد.

ماهیت این ترور نشاندهنده قهر ضد انقلابی و ماوراء ارتجاعی امپریالیسم روس است که برضد منافع مردم و برای سلب آزادی توده های زحمتکش و به غرض تحقق منافع آزمندانانه و استثمارگرانه امپریالیسم روس اعمال می شود.

فعالیت های سرکوبگرانه ارتش اشغالگر، حملات هوایی - زمینی نیروهای مزدور، فعالیت گسترده کا.جی.ب ، خاندوی، کمیته های دفاع و... زندان ها و محکمه های اختصاصی همگی در واقع امتداد این ترور دولتی و بین المللی را نشان میدهد که چگونه یک ابرقدرت امپریالیستی با تکیه بر نیروی نظامی خود و با استفاده از تمام امکانات قهریه، در کشور ی که بخاطر آزادی می جنگد و در برابر ملتی تسلیم ناپذیر و قهرمان به دهشت افکنی، ایجاد ترس و وحشت و انتقامجویی کور دست میزند تا مردم ما را به انقیاد وادارد.

هم اکنون بیش از یک میلیون تن از فرزندان کشور ما - از پیرمردان و جوانان، زنان و کودکان - قربانی این ترور گسترده و اختناق بی نظیر امپریالیستی شده اند و دامنهٔ بمب گذاری و حملات هوایی آن حتی در میان کشورهای همسایه و میزبان مهاجرین ما، پاکستان، نیز امتداد می یابد.

حملات هوایی بر مرزها و بمب گذاری در درون شهر های پاکستان که درین اواخر کسب شدت کرده است، در واقع امتداد آن ترور گستردهٔ بین المللی و دولتی امپریالیسم روس است که در افغانستان عزیز ما بشکل مداوم گسترده و همه جانبهٔ آن همه روزه اعمال می شود و اکنون مردم مظلوم ما و مردم بیگناه پاکستان را در آن سوی مرز نیز آرام نمیگذارد.

هدف از این موج تروریستی جدید البته چند گانه است:

اولاً امتداد ترس، وحشت و اختناق در میان مهاجرین که از دست امپریالیسم روس فراری شده و در کشوری بیگانه پناه گزیده اند. این مردم باید بدانند که امپریالیسم روس دست از سر آن ها بر نمی دارد. حتی اگر خانه و کاشانهٔ خود را ترک کرده به کشورهای دیگر نیز پناه ببرند، از انتقامجویی امپریالیسم روس نمی توانند فرار کنند!!

این بمب گذاریها میتواند مجموع سه میلیون مهاجر افغانی را در پاکستان به صورت کتله ای در مظان اتهام همکاری با دستگاه های جاسوسی روس قرار دهد و بدینصورت تخم بی اعتمادی را در بین مهاجرین افغانی و برادران پاکستانی شان - که از آن ها مانند برادر پذیرائی کرده اند - بکارد.

این بمب گذاری ها میخواهد کشور میزبان و برادر ما پاکستان را بی ثبات تر بسازد و مسؤولیت این بی ثباتی را هم نه در پیشروی امپریالیسم روس بطرف جنوب بلکه در بود و باش توأم با مجبوریت و محرومیت مهاجرین افغان در خاک پاکستان وانمود سازد.

این بمبگذاری ها میخواهد به دولت و مردم پاکستان پیام قهرآمیز امپریالیسم روس را انتقال دهد که به ارادهٔ زورگویانهٔ امپریالیسم روس مبنی بر تسلط بی چون و چرای آن در افغانستان گردن بگذارند. در غیر آن سیاست سازان جنایتکار روس تنها به آتش افروزی در افغانستان بسنده نخواهند کرد و آتش جنگ تجاوزی خود را به داخل شهر های پر جمعیت پاکستان نیز امتداد خواهند داد و درین کار قادر هم هستند.

بالاخره این بمب گذاری ها میخواهد تضادهای اجتماعی و سیاسی جامعهٔ پاکستانی را به نفع خود آرایش بدهد تا در آینده و در وقت مناسب از راه تفاعل این تضادها و از طریق عوامل مزدور خود در پاکستان تراژیدی افغانستان را - شاید هم به اشکال جدی تر و دردناکتر آن - به پاکستان امتداد بدهد.

ارتجاع با ایجاد ترور از گریبان استعمار روس سر برون می کند:

ارتجاع در طول تاریخ همواره چوب دست آماده و بی آزر استعمار بوده است. خون می رمسجدیها، ملامشک عالم ها و می ر بچه ها نه به طور مستقیم توسط استعمار، بلکه بدست عوامل بومی آن ریخته شد. تضادهای مرحله ای میان استعمار معین و جناح مشخصی از ارتجاع نمیتواند بر روی همسرشتی و همسرنوشتی این دو دشمن خونخوار ملت ما و مردم قهرمان ما پرده بیفکند.

ارتجاع هار ولجام گسیخته کشورما، به ویژه بعد از کودتای ننگین هفت ثور- بنا بر اوضاع و شرایط مشخصی دوباره سربلند کرده است و میخواهد با استفاده از مبارزات قهرمانانه و دلیرانه مردم ما به کمک اربابان خارجی خود قدرت از دست رفته خود را به طور کامل بدست بیاورد ویا در صورتی که این امکان منتفی گردد با استعمار روسی یکجا در "تقسیم قدرت" سهیم و سرنوشت مردم ما را لگد مال نماید.

هم اکنون جناح های مختلف ارتجاع مشغول ساخت و پاخت و چانه زنی با امپریالیسم روس اند تا در تقسیم قدرت آینده جایگاه نسبتاً بهتری بدست آورند. "ترازو بر زمین زدن" ها و " نه گفتن" های آن ها نیز کرشمه تهوع آور عجزه خود فروشی را ماند که هم از گذشت روزگار خود در دل مأیوس است و هم با گذشت زمان حرص و شهوتش برای استفاده جوئی "به هر قیمتی" به رسوائی کشیده است.

چه کسی شک دارد که نماینده جوان و سرسخت عقب گرائی و ارتجاع که دیروز دست در دست امین خونخوار حاضر به تقسیم قدرت بود اکنون در تقسیم قدرت با نجیب خادیسست بخود تزلزلی راه دهد. منتها اگر دیروز این توافق خود را در همخونی قبیلوی نمایان میساخت امروز با یستی در همگونی تروریستی نشان داده شود.

تروریسم ارتجاعی مشخصه خود را در پوشش مذهبی می یابد. ارتجاع با همه جناحهای آن - خود را در لفافه مذهبی پوشانده است تا از احساسات پاک دینی مردم ما برای منافع آزمندانه و جنایتکارانه خود سوء استفاده نماید. ارتجاع تمام نیروهای ملی، مترقی، انقلابی و مستقل را با چوب تکفیر میزند و اغواگرانه نیروهای دلیر مقاومت ملی را که بهترین، آگاهانه ترین، مصمم ترین و پر آوازه ترین رهبران جنبش آزادیبخش ملی ما را در محراب آزادی برای قربانی پیشکش کرده اند در صف پرچمی ها، خلقی ها و ستمی ها قرار میدهند.

اعلامیه ها و برنامه های ننگین این گروه همیشه "شعله ای"، افغان ملتی، مساواتی و عناصر مستقل، همگی را به کفر و الحاد متهم میسازد و تمام مخالفین سیاسی خود را در صف وطن فروشان پرچمی خلقی قرار میدهند. و از آنهم گذشته هر کدام از این احزاب در اغواگری و عوامفریبی خود تا آن حدی پیش رفته اند که هر کدام با آیه و حدیث بارها ثابت کرده اند که تمام احزاب دیگر و رهبران آن ها بجز خود ایشان کافر، ملحد و دشمنان اسلام اند!!

این سفسطه سیاسی که اکنون بنام مذهب در صحنه سیاست مقاومت ملی ما جریان دارد در پهلوی امپریالیسم روس بزرگترین ضربات را بر پیکر مقاومت ما زده است. چه این سفسطه سیاسی عوامفریبانه در لباس مذهب آنچنان محیط خفقان آور و رعب انگیزی را ایجاد کرده است که هزاران تن از جوانان روشنفکر و روشن بین جامعه ما که با هزار آرزو

از چنگال امپریالیسم روس گریخته اند تا به صفوف مقاومت بپیوندند ولی جو ترور و وحشت ایجاد شده در پشت جبهه - بخصوص در پاکستان - آنچنان ترسناک و هول انگیز بود که آن ها کمتر جرئت کردند در آنجا رحل اقامت بیفکنند.

اکنون که مدت ده سال از مقاومت سلحشورانه مردم ما میگذرد ارتجاع با استفاده از اوضاع مساعد منطقه و بین المللی توانسته است زیر ساخت "شبه دولتی" خود را در ساحة اداری تکمیل کند؛ که در هر کدام از این احزاب "دفتر اطلاعات"، "شعبه کشف خبر" و... جایگاه بخصوصی دارد. آنچه درین میان قابل تذکر است این که درین "دفتر" ها و "شعبه" ها بدنام ترین و مشکوک ترین عناصر بعنوان مسئولین و همکاران جا میگیرند و از جانب دیگر این "دفتر" ها و "شعبه" ها جایی برای کشف و خنثی کردن فعالیت های روسی و خاد نی، بلکه بعنوان تازیانه علیه مردم اشتراک کننده در مقاومت ملی نقش بازی می کنند.

اکنون دیگر این مسأله افشاء شده است که احزاب عقبگرا در طی سالهای گذشته بیش از هشت هزارتن از جوانان افغان را در پاکستان سربه نیست کرده اند و اکثریت این جوانان دلباختگان بیدریغ آزادی و ترقی اجتماعی و دشمن سرسخت امپریالیسم روس بودند.

دزدیدن افراد، دامگذاری برای افراد احزاب مخالف، سوء قصد علیه قوماندان های دلآوری که با رهبران این احزاب ارتجاعی خرده حسابهایی دارند، کار روزمره این احزاب است؛ و دستگاه های طویل و عریض "اطلاعاتی" آن ها مشغول سازماندهی عملیات ضد برادران مجاهد هستند. درحالیکه عوامل خاد در پهلوی آن ها در دفتر های شان لمیده و در بهترین صورت برای برادرکشی شان نقشه تهیه می کنند. این ترور ارتجاعی نیمرخ دیگر همان ترور استعماری است که در داخل جبهات نیز بکمک عوامل جاسوسی روس و دولت مزدور به شکل لشکر کشی های مداوم علیه نیروهای مقاومت، خلع سلاح کردن ها، کمین کردن ها و کشتار مخالفین، زیر فشار قراردادن و به هدر دادن نیروی سازمان های دیگر مقاومت و بالاخره تسلیمی هر دو طرف متخاصم به دولت مزدور ادامه دارد.

همزمان با نزدیکی های میان ارتجاع و استعمار در زیر چتر "مسالحه ملی" روسی و دادن طرح "عملی" برای "حل سیاسی" از طرف احزاب عقبگرای پشاور نشین در پاسخ به مشی "مصالحه ملی" نجیب خاد، دست درازی عناصر تروریستی ارتجاعی علیه نیروهای مترقی و ملی روز بروز کسب شدت می کند.

چندی قبل دو تن از کادرهای سیاسی - نظامی ما نیز از پشاور نا پدید گردیدند. تحقیقات ما خیلی زود این مسأله را روشن ساخت که این دو تن مبارز قهرمان که از مبارزات ضد روسی خود حماسه ها ساخته بودند در کام نهنگ آدمخوار ارتجاع جان خود را از دست داده اند.

دام گذاری برای کادرهای قهرمان سازمان، ما را متوجه این نقطه ساخت که سردمداران ارتجاع عده زیادی از عناصر ملی و انقلابی را زیر تعقیب گرفته و میخواهند در وقت مناسب - شاید با توافق اربابان پشت پرده خود و استعمار روسی - آن ها را تصفیه و از سر راه خود- که همدستی و همنائی با اشغالگران روسی است - بردارند.

تروریزم استعماری و تروریسم ارتجاعی هدف واحدی را دنبال می کنند:

از آغاز کودتای هفت ثور تا کنون جانمایه مبارزات ضد استعماری ملت ما را حضور فعال سیاسی توده های میلیونی مردم در صحنه مبارزه میسازد. با وجود این که جنبش آزادیبخش ملی ما بطور خودبخودی آغاز یافت و تا کنون هم عمدتاً به همان صورت به پیش می رود ، تمام کوشش و تلاش استعمار و ارتجاع در اینست تا مردم را از حضور فعالانه در صحنه سیاسی محروم سازد. هم استعمار با بمباردها، زندان ها و کشتارها، زندان ها و پیگردها یش و هم ارتجاع با تکفیر کردنها، دام گذاری ها و آدم دزدی هایش هدفی جز بیرون کشیدن مقدرات مردم از دست پر توان شان ندارند.

استعمار روس و اربابان تنظیم های عقبگرای پشاور از مردم می ترسند. از آزادی افکار و برخورد مسئولانه و هدفمند افکار و تبلیغات گوناگون با همدیگر در هراس اند. استعمار روس میگوید: بجز از بردگی من، دیگر همه راه ها به دامن ارتجاع و امپریالیسم منتهی می شود.

و ارتجاع میگوید: بجز از سرفرود آوردن در مقابل من دیگر همه راه ها کفر و الحاد است . درحالیکه اکثریت مردم ما هم از استعمار بیزار است و هم از ارتجاع .

محبوس کردن مردم در قفس تنگ افکار و تلقیات استعماری و ارتجاعی و دورکردن مردم از فعالیت آزاد سیاسی هم هدف استعمار روس است و هم خواست ارتجاع هار دهن پاره. و ابزار این دور ساختن نیز جز بوسیله ترور، اختناق، بوجود آوردن محیط ترس و رعب و استفاده از وسائلكشتار جمعی و تصفیه های جسدی چیز دیگری نیست.

در محراق هدف این تروریسم نیروهای ملی انقلابی و پیش آهنگان آگاه و از خود گذر آن قرار دارد. جای تعجب نیست که هم استعمار لجام گسیخته روس از نیروهای ملی انقلابی (با نسبت دادن اسم بی مسمای شعله ای) به عنوان بزرگترین خطر آتیه یاد می کند و هم ارتجاع هار. و هم جای تعجب نیست که استعمار و ارتجاع هردو بر ناسیونالیسم آزادمنش افغانی بعنوان کفر - کفرسیاسی و مذهبی - یکجا لعنت می فرستند. همدستی استعمار و ارتجاع در قطبی کردن جامعه و سیاست ما در دایره نفوذ دو نیروی ناخواسته اجتماعی و از صحنه دور کردن نیروهای ملی و انقلابی و نیروهای مستقل از دایره ابر قدرت ها نمیتواند فقط بعنوان یک تصادف و یا بازی تقدیر تلقی شود. این یک سیاست مشترک هدفمند و قبول شده هردو و دشمن قسم خورده ملت ماست.

نکاتی پیرامون مبارزه علیه تروریسم:

جامعه ما درگیر تناقضات گونه گون اجتماعی است و با یستی خود را از طریق پیاده کردن اشکال متعدد مبارزاتی از چنبر این تناقضات رهائی بخشد. تروریسم دولتی و بین المللی امپریالیسم روس را نمیتوان جز با شکست کامل امپریالیسم روس در کشور ما و سرنگونی قهری رژیم دست نشانده آن از بین برد. این ناشی از ماهیت جنایتکارانه و قدرت عظیم امپریالیستی روس برای خرابکاری، قتل و کشتار انسان ها در سراسر دنیا است. هرگونه توهمی مبنی بر این که گویا از طریق وعظ و ارشاد و یا از راه دادن امتیازات برای امپریالیسم روس و چوچه سگان پرچمی و خلقی اش می توان مردم را از چنگال تروریسم بی رحم روسی نجات داد، ره به سراب می برد.

تجربه تاریخی بشریت در جنگ جهانی اخیر نشان داد که نرمش در مقابل فاشیسم هتلری، دادن امتیازات سیاسی و جیوپولیتیکی برای رژیم نازی در آلمان، جهان را به خاک و خون کشاند و چهل میلیون انسان بیگناه را قربانی حرص و آز سیری ناپذیر رایش سوم گردانید. نرمش در مقابل امپریالیسم تجاوزکار روس، دادن امتیازات برای آن ها فقط میتواند ملل و مردم دیگری را در کام این اژدهای آدمخوار جادهد. بدینصورت تروریسم به عنوان خصلت ذاتی، ماهوی و لازم امپریالیسم روس فقط با شکست قطعی این جهان خوار درکشور ما و بیرون رفتن جبری آن ها از میهن ما، سرنگونی کامل حکومت دست نشانده خیانت ملی "پرچمی - خلقی" میسر است. این یگانه راه جلوگیری از تروریسم گسترده و بیحد و مرز روسی درکشور ماست. مبارزات سیاسی، مبارزات دیپلماتیک، فعالیت های بشر دوستانه موسسات حقوق بشر، جمعیت عفو بین المللی، جمعیت های حقوق دانان و فعالیت های کمیته های همبستگی و... صدها فعالیت دیگر فقط میتواند در خدمت مبارزات مسلحانه آزادیبخش ملت قهرمان ما کارگر بیفتد و مستقلانه هیچگونه نقشی نمیتواند بازی کند.

درمقابله با تروریسم کور ارتجاع که در شرایط کاملاً بغرنج و حساس کنونی دهن باز کرده است باید نهایت هوشیاری خود را به خرج دهیم تا اولاً تروریسم تحمیل شده از جانب ارتجاع ما را از وظایف بزرگ مبارزه ضد استعمار روس باز ندارد. باید نهایت کوشش را بخرج داد تا تناقضات آشتی ناپذیر ایجاد شده توسط ارتجاع خط سیر کلی مبارزات ضد استعماری نیروهای ملی و انقلابی را خدشه دار نسازد. این مسأله ایست مربوط به استراتژی انقلاب که در تحت هیچ شرایطی نباید آنرا تخطئه کرد و یا به آن کم بها داد.

ولی در عین حال باید با تمام نیرو جلو این تروریسم را گرفت این فاز جدیدی از مبارزه است که باید متناسب با آن تاکتیک هائی ارائه داد. بنظر ما این جلوگیری در پهلوی افشاگری های سیاسی، همچنان آمادگی نظامی، کارآگاهانه در میان توده های مردم، ایجاد فشار بر عناصر جنایتکار تا از فعالیتهای تروریستی خود دست بردارند، تغییر در اشکال مبارزاتی و... همه را باید شامل گردد که در محراق همه اینها - درشرایط کنونی - باید کار روشنگرانه و بسیج گرانه توده های میلیونی مردم ما قرار داشته باشد. بدینصورت مخدوش نکردن خط فاصل میان ما و امپریالیسم روس و جلوگیری با تماموسائلو امکانات از گسترش تروریسم ارتجاعی در واقع کنه مبارزه ضد تروریستی نیروهای ملی و انقلابی را میسازد.

استعمار روس و ارتجاع سیاه که در پیشبرد جنگ ناکامی شانرا احساس کرده اند و تعفن بدنامی شان همه جا منتشر شده است، در یک تبانی و همنوائی کامل و نقشه مند میخواهند با کشانیدن میدان جنگ به پشت جبهه - کشورهای میزبان و بویژه پاکستان - از فروزندی آتش مقدس نبرد ضد روسی در داخل بکاهند، و به ازای آن آتش جنگی را در کشورهای میزبان بین افغان ها برافروزند تا عناصر ملی و انقلابی را در آنسوی مرزها بسوزانند؛ و از سوی دیگر با اشاعه تروریسم در کشورهای همجوار، مهاجر و میزبان را بجان هم اندازند تا هم عناصر مخالف شان - که در چنبر امنیتی تنظیم ها نیستند - تصفیه شود و هم فشاری در پشت جبهه بوجود آورند تا به این بهانه ها زمینه آشتی استعمار - ارتجاع فراهم آید.

ما به کلیه نیروهای میهن دوست فراخوان میدهیم که با هوشیاری کامل این پلان شوم را خنثی و افشاء نمایند. کشورهای میزبان نیز وظیفه دارند ضمن برخورد مسئولانه به امنیت مهاجرین - بویژه مهاجرین غیروابسته به تنظیم های ارتجاعی - جلو داره های بی لجام تروریست را نیز لجام زنند.

به رفقای مهاجر خود توصیه می کنیم که قوانین و مقررات کشور میزبان را تا آنجا که به آن ها مربوط است مراعات کنند، ولی عوامل استعمار - ارتجاع نیز در پاکستان و یا هر جای دیگر باید بدانند که همچنانکه بر آتش نبرد ضد روسی در سنگر ها میافزائیم، در صورت لزوم بر مغز آتش گران تروریسم نیز با شیوه های مناسب خواهیم کوبید.

موانع مبارزه ضد استعماری را هشیارانه به کمک توده های مردم از سر راه برداریم:

ارزیابی دقیق اوضاع نشاندهنده اینست که مبارزات آزادیبخش مردم ما اکنون در چرخشی نهایت حساس قرار گرفته است. از یکجانب استعمار روس بعد از ده سال قتل و کشتار به این نتیجه رسیده است که اراده رزمجویانه ملت قهرمان افغانستان دارد بر ماشین جنگی غول پیکر استعمار روسی غلبه حاصل می کند. و در صورتیکه امپریالیسم روس خیره سری نشان دهد این جنگ میتواند سالهای متمادی دوام یابد که در فرجام آن نیز جز شکست امپریالیسم روس و شگاف برداشتن امپراطوری ناپیداکرانه آن و پیروزی مردم قهرمان افغانستان چیزی دیگری دیده نمی شود.

از جانب دیگر نیروهای ارتجاعی و اربابان پشت پرده آن ها نیز روز تا روز متوجه میشوند که دلک های ساخته و پرداخته آن ها نیز نمیتوانند همگام با مردم قهرمان افغانستان بجانب سرزمین آزادی حرکت کنند. تنفر مردم از احزاب ارتجاعی و عقبگرا روز افزون است. انشعابات در میان این احزاب مسئله هر روزه، فساد و گندی درونی آنان اکنون "بعالم سر شده" است.

مجموعه این ضعف ها و کمبودها همراه با مجموعه این جانفشانی ها و قهرمانی ها اکنون خود را در نقطه متمرکز ساخته است که ادامه مبارزه مسلحانه یا عقب گشت از آن، دادن امتیازات به امپریالیسم روس و یا پافشاری روی

آزادی کامل، بقدرت رسیدن ارتجاع بیکفایت و مردود و یا ظهور نیروهای تازه نفس تاریخی و بالاخره انقیاد و بردگی مخفی و یا آزادی واقعی برای وطن و هموطن، همگی در میزان تاریخ قرار دارد.

در چنین شرایطی نیروهای ملی و انقلابی باید هوشیار باشند که دشمنان رنگارنگ مردم میخواهند قبل از همه آن نیروهائی را از سر راه خود بردارند که میدانند آن ها رهگشایان واقعی این ملت و رهبران پیروزمند آتیۀ مردم اند.

تروریسم گسترده استعمار و ارتجاع نشانه ضعف عمیق این دشمنان مردم، شکست سیاست های آنان و نشانه جدیت، استواری و اهمیت روز افزون نیروهای ملی و انقلابی است. این اهمیت که از خلال تجارب، پیشرفت ها و عقب گشت ها، دویدن ها و افتیدن ها بطور واقعی و از درون تحرک ذاتی مقاومت مردم ما بوجود آمده است، باید از بالقوه به بالفعل، از پراکندگی به انسجام، از تابعیت به تسلط و از محدودیت به جانب گستردگی سیر کند؛ و این در صورتی میسر است که نیروهای ملی و انقلابی بر پایه مبارزه همه جانبه علیه امپریالیسم روس صفوف خود را فشرده تر ساخته و به عنوان یک نیروی موثر و مستقل ملی هم از توطئه های بین المللی در قضیه افغانستان جلوگیری نمایند و هم ارتجاع هار و لجام گسیخته را از اعمال تروریسم کور علیه مردم و مبارزان ملی باز دارند.

ارتجاع مردود و مأیوس ما باید این نکته را درک کند که نیروهای ملی و انقلابی با ترور و دام گذاری برای این و یا آن فرد، سرکوبی این یا آن جبهه نظامی، با غرش های سبانه و یا تجاهل عارفانه از بین نمی رود. این نیروها با نیاز تاریخی جامعه و مردم ما بوجود آمده، در بوته مبارزه ضد استعماری پرورش و قوام یافته و در مسیرت خونبار این ملت راه خود را بطرف سیادت واقعی مردم، بطرف آزادی ملی کامل، دموکراسی واقعی و پیشرفت اجتماعی سالم باز می کنند.

هرگز نمی رد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جـریده عالم دوام ما

پایان

برگرفته از شماره شانزدهم، سال هفتم، عقرب ۱۳۶۶ (نوامبر ۱۹۸۷ م)، "ندای آزادی" ارگان نشراتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)